

بررسی تطبیقی پدیده تروریسم
از دیدگاه نظریه‌های ارتدوکس و انتقادی:
مطالعه موردی حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK)

دکتر سید عبدالعلی قوام *

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۱

تاریخ تأیید نهایی: ۸۹/۳/۱۰

چکیده

در سال‌های پس از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مطالعه پدیده تروریسم تحولات عمده‌ای را از یک زیرشاخه مطالعات امنیتی به یک حوزه مستقل در جهان آکادمیک غرب طی کرده، و این روند شاهد سریع‌ترین رشد در سال‌های اخیر بوده است. با وجود این، با توجه به حاکم بودن دیدگاه‌های ارتدوکس بر این مطالعات، بیش‌تر ادبیات تولیدشده در این حوزه، توان تولید یافته‌های قدرت‌مند تجربی و پیشرفت واقعی را نداشته است. مدعای این پژوهش آن است که یک رویکرد انتقادی می‌تواند چارچوب قدرت‌مندی برای تبیین پدیده تروریسم و مطالعه گروه‌هایی چون حزب کارگران کردستان فراهم کند، و فراتر از محدودیت‌های رویکرد سنتی قرار می‌گیرد. لذا این پژوهش درصدد است تا بر اساس تقسیم‌بندی رابرت کاکس از نظریه‌های روابط بین‌الملل به دو دسته مشکل‌گشا (problem-solving) و انتقادی (critical)، ابتدا مهم‌ترین مشکلات و نقاط ضعف دیدگاه‌های ارتدوکس را در تبیین پدیده تروریسم و رفتار سیاسی پ. ک. ک. بررسی کند، سپس با اتخاذ یک رویکرد انتقادی،

* استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی (s_m_gavam@hotmail.com).

پدیده تروریسم را به طور کلی و مسأله حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK)^۱ را به طور خاص بررسی و تبیین کند.

کلیدواژگان: تروریسم، نظریه مشکل‌گشا، نظریه انتقادی، حملات یازده سپتامبر، پ. ک. ک.

دیباچه

پدیده تروریسم در جهان در حال گسترش است. این پدیده، مخصوصاً از آغاز ربع آخر قرن بیستم به شدت فراگیر شده و سیاست جهان را تحت تأثیر قرار داده است. امروزه تروریسم به‌منزله پدیده‌ای جای‌گزین در تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عمل می‌کند و زندگی سیاسی را به چالش می‌کشد (متقی، ۱۳۸۸، ۲۸۱). البته تروریسم به اشکال مختلف از زمان‌های قدیم و متناسب با نظام‌های سیاسی حاکم بر جوامع، از نظام‌های سیاسی سنتی گرفته تا دوران مدرن وجود داشته است.

تروریسم در بیش‌تر متن‌ها به‌منزله نوعی خشونت سیاسی نامشروع مفهوم‌سازی شده است که از سوی بازی‌گران غیردولتی در پیش گرفته می‌شود. پیامد عمده این روی‌کرد آن است که تروریسم تنها در رابطه با بازی‌گران غیردولتی مطالعه می‌شود، و تروریسم دولتی به‌منزله یک خشونت مشروع ظاهر می‌شود. نقطه آغازین بیش‌تر نوشته‌ها این فرضیه است که تروریسم پدیده‌ای عینی است که با استفاده از روش‌های علمی رایج در علوم اجتماعی قابل توضیح است (Jackson, 2009, 70). در نتیجه، اکثر مطالعات تروریسم تمایل دارند تا یک هستی‌شناسی پوزیتیویستی و روش‌شناسی تجربی را که مبنی بر مجموعه‌ای از آمار قابل مشاهده، موردنگاری و اطلاعات غیرتاریخی است، به کار ببرند. بر این اساس، فرضیه‌ها و مفهوم‌سازی انجام گرفته در مورد تروریسم، باعث ایجاد دانشی می‌شود که در آن تروریسم یک خشونت دولتی است که می‌توان آن را به‌طور عینی و نظام‌مند مطالعه کرد (ibid).

در واقع، تروریسم یک مفهوم مجادله‌آمیز و یک پدیده رفتاری و اجتماعی پیچیده است که برای فهم آن نمی‌توان به تحقیق‌های تجربی و تک‌علتی بسنده کرد. در طول سه دهه گذشته، مطالعات تروریسم بیش‌تر رویدادمحور بوده، و این برداشت

1. Party Krekarani Kurdistan

غیرتاریخی وجود داشته است که تروریسم با ۱۱ سپتامبر شروع شده است، و تجربیات تاریخی بسیاری از کشورها قبل از آن نادیده گرفته می‌شود (Ranstorp, 2009, 32).

در چارچوب سیاست‌های مقایسه‌ای، می‌توان به شیوه کار حکومت‌ها و تعامل میان ساختارهای مختلف پی برد، و عمل‌کرد نظام‌های متفاوت را با یکدیگر مقایسه کرد. دسترسی به یک الگو یا نمونه‌اعلی، تصویری از گونه‌شناسی‌های مختلف به دست خواهد داد تا با اندوخته‌های تجربی بتوان داده‌های متعدد را در موارد زیاد بررسی کرد، و سپس به یک سلسله اصول و قواعد کلی دست یافت (قوام، ۱۳۸۴، ۳).

در این راستا، کاملاً لازم است با بررسی تطبیقی دو دسته از دیدگاه‌ها در مورد تبیین پدیده تروریسم، پی ببریم که کدام یک ما را در رسیدن به رهیافتی کارآمدتر رهنمون خواهد ساخت. مسأله این است که چگونه سیاست‌ها و اقدامات به کار گرفته شده در گذشته و در حال حاضر با عنوان «جنگ علیه تروریسم»^۱، از پدیده تروریسم به منزله یک استراتژی برای اعمال خشونت سیاسی توسط دولت‌ها به‌طور مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است. بنابر این، این پژوهش با اتخاذ یک رویکرد انتقادی، پدیده تروریسم و رفتار سیاسی حزب کارگران کردستان ترکیه را بررسی می‌کند و در صدد پاسخ به این سوال است که آیا به کارگیری دیدگاه انتقادی مکتب فرانکفورت در تبیین پدیده تروریسم و فهم رفتارهای سیاسی پ.ک.ک، نسبت به نظریه‌های مشکل‌گشا، تحلیل جامع‌تری ارائه می‌دهد یا نه.

در این راستا، فرضیه این تحقیق آن است که در تبیین پدیده تروریسم و رفتار سیاسی پ.ک.ک. از دیدگاه انتقادی، مجموعه جدیدی از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اخلاقیات ارائه می‌شود که به‌طور کلی تحلیل جامع‌تری نسبت به رویکرد ارتدوکسی به دست می‌دهد.

نظریه مشکل‌گشا و نظریه انتقادی

نظریه مشکل‌گشا در روابط بین‌الملل که معادل نظریه سنتی هورکهایمر در حوزه علوم اجتماعی است، نظم موجود در روابط بین‌الملل را می‌پذیرد و تنها در پی حل مشکلات خاص در درون آن نظم است. به گفته هورکهایمر، نظریه سنتی در علوم اجتماعی،

تصویر آیینی‌ای از اثبات‌گرایی در علوم طبیعی است. از این منظر، جهان مجموعه‌ای از واقعیات است که فقط باید کشف شوند و شناخت نیز از توصیف جهان ناشی می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴). عقلانیت مورد نظر در نظریه‌های حل مشکل، بسیار محدود تعریف می‌شود، و اساس جامعه‌ای را که توصیف می‌کند، مورد نقد قرار نمی‌دهد. حتی فراتر از آن، نظریه مشکل‌گشا در چارچوب نظم موجود، در صدد اعمال کنترل و دست‌کاری ذهنی است که مانع از رشد پتانسیل‌های انسانی می‌شود. این روی‌کرد وضعیت را چنان که هست می‌نمایاند، و فقط درصدد توضیح روابط میان پدیده‌هاست؛ و چون هدف کنترل هم دارد، پس محافظه‌کارانه است (همان).

در مورد نظریه انتقادی، باید توجه داشت که در روابط بین‌الملل از این اصطلاح عموماً به دو معنا استفاده می‌شود: نخست در معنایی عام؛ در این دیدگاه، نظریه انتقادی شامل طیف وسیعی از دیدگاه‌های انتقادی در روابط بین‌الملل است که در مقابل جریان اصلی قرار می‌گیرند و شامل نظریه انتقادی متأثر از مکتب فرانکفورت، پست‌استرگرای، پساساختارگرایی، فمینیسم، و در واقع دیدگاه‌های بدیل یا غیر از جریان اصلی است. در این معنا، نظریه انتقادی «تلاشی میان‌رشته‌ای» تلقی می‌شود که علم سیاست، روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی، تاریخ، روان‌شناسی و سایر حوزه‌ها را ترکیب می‌کند تا نظریه‌های مختلفی از سیاست جهانی ارائه کند که هدف اصلی همه آن‌ها ارائه بدیلی در برابر برداشت واقع‌گرایانه از روابط بین‌الملل است.

دوم، نظریه انتقادی در معنایی خاص شامل دیدگاه‌های متأثر از مکتب انتقادی فرانکفورت در روابط بین‌الملل است که آن را نظریه تفسیری انتقادی نیز نامیده‌اند، و هدف اصلی آن رهایی انسان است. این نظریه در مقابل نظریه‌های مشکل‌گشا به لزوم تغییر بنیادین جامعه باور دارد، و بی‌طرفی ارزشی و غیرهنجاری بودن نظریه اجتماعی را رد می‌کند. از این دیدگاه، واقعیت‌ها تاریخی و برساخته اجتماعی‌اند، و جهانی که ما مطالعه می‌کنیم، محصول انگاره‌ها و کنش انسانی‌اند. انگاره‌ها، کنش‌ها و شرایط موجود اجتماعی تغییرپذیرند و نظریه انتقادی در پی فهم تغییر آن‌ها است. در این پژوهش، نظریه انتقادی در معنای خاص آن مورد نظر است.

دانش مسلط بر حوزه مطالعاتی تروریسم یک نمونه عالی از نظریه‌های حل مشکل است؛ بدین ترتیب که پدیده تروریسم در حوزه روابط بین‌الملل به‌منزله یک مشکل فرض شده است و نظریه‌های جریان اصلی در صدد فراهم کردن یک راه حل و کمک

به دولت در مقابله با تروریسم هستند. از طرف دیگر، نظریه‌های حل مشکل در تبیین پدیده تروریسم یک ماهیت ایدئولوژیک مبنی بر حفظ وضع موجود دارند که در راستای حل مشکل، دولت‌محور هستند؛ یعنی هر نوع خشونت از طرف گروه‌های غیردولتی را نامشروع می‌دانند، و در عوض استفاده دولت از خشونت را در چارچوب مبارزه با تروریسم مشروع جلوه می‌دهند. (Jackson, 2009, 77)

داشتن رویکرد انتقادی به پدیده تروریسم، مجموعه‌ای از تعهدات فرانظری و اخلاقی-هنجاری را در بر می‌گیرد که یک موضع انتقادی نسبت به جریان ارتدوکس حاکم بر ادبیات مربوط به تروریسم دارد. در رویکرد انتقادی، تعهد نخستین رهاسازی بشر از ساختار حاکم است نه حفظ آن. از این منظر، رویکرد انتقادی یک پروژه ضدهمونیک است که در صدد قرار گرفتن فراتر از نظریه حل مشکل در چارچوب وضع موجود است.

پ. ک. ک. در ترکیه

کردهای ترکیه که عمدتاً در شرق و جنوب شرقی این کشور سکونت دارند، بیش‌ترین جمعیت کردهای جهان را تشکیل می‌دهند. آتاتورک بنیان‌گذار ترکیه نوین، قبل از تاسیس جمهوری ترکیه به آن‌ها اطمینان داد که در صورت همکاری علیه نیروهای اشغال‌گر، از خودمختاری و حقوق فرهنگی برخوردار باشند (Turkali, 2002, 13). اما حکومت جدید ترکیه بر اساس معاهده لوزان متعهد به یک برنامه بنیادی سکولار کردن و ایجاد یک دولت واحد بر اساس ناسیونالیسم ترک گردید. این تعهد، ضرورتاً مستلزم تغییر یک اجتماع متنوع زبانی و قومی به یک جمعیت یک‌پارچه ترک بود (KHRP, 2002).

از زمان روی کار آمدن کمال آتاتورک تا اوایل دهه نود، سیاست‌های آنکارا همواره مبنی بر نفی هویت کردها و اطلاق عنوان ترک‌های کوهی^۱ به آن‌ها بوده است. در این راستا، ترکیه محدودیت‌های قانونی و اجرایی را برای زبان و فرهنگ کردی ایجاد کرده است (Gurr & Harff, 1994, 37). اما فشارهای بلندمدت سیاسی، اجرایی، نظامی و امنیتی نتوانسته است از بازخیزی هویت کردی جلوگیری کند. در واکنش به این

سیاست‌های سرکوب‌گرانهٔ ترکیه، حزب کارگران ترکیه که در سال ۱۹۷۴ میلادی توسط عبدالله اوجلان^۱ تاسیس شده بود، سرانجام در ۲۱ مارس ۱۹۸۴ شروع به مبارزه مسلحانه علیه حکومت ترکیه کرد، و این باعث شکل گرفتن دور جدید مبارزه کردها علیه رژیم نظامی ترکیه تا امروز شده است (Yildiz, 2005).

واکنش دولت مرکزی ترکیه به چنین مبارزهٔ مسلحانه‌ای، ایجاد مناطق امنیتی در مرزهای خود با عراق و سوریه و نابودی روستاهای کردنشین برای پاک‌سازی منطقه از اعضای پ. ک. ک. بوده است. از نظر ترک‌ها، کنترل این گروه زمانی ممکن خواهد شد که جمعیت کرد از روستاهای خود در سراسر حوزهٔ کوهستانی بیرون رانده شود، و در مناطق مسکونی متمرکز و تحت کنترل، اسکان داده شوند. این روی‌کردی بود که در سراسر دههٔ ۱۹۹۰ میلادی از طرف آنکارا دنبال شد. اگرچه دولت ترکیه با هم‌کاری متحدان غربی‌اش در فوریهٔ سال ۱۹۹۹ میلادی توانست اوجلان رهبر حزب کارگران کردستان را دستگیر کند، اما این حزب هم‌چنان به حیات سیاسی خود ادامه داده است (Gunter, 2006, 3). توضیح این منازعه همواره مجادله‌انگیز بوده است. اعضای حزب کارگران کردستان ترکیه و حامیان آن در داخل و خارج ترکیه، از پ. ک. ک. به‌منزلهٔ یک جنبش آزادی‌بخش ملی^۲ نام می‌برند؛ در حالی که دولت ترکیه و تعدادی از کشورهای متحد غربی، آن را یک سازمان تروریستی نامیده‌اند.

پ. ک. ک. از دیدگاه نظریهٔ مشکل‌گشا

در نظریهٔ مشکل‌گشا، به ماهیت عینی تروریسم، و اقدامات تروریستی تمرکز می‌شود، و به بسیاری از جنبه‌های خشونت مانند خشونت ساختاری یا داخلی و تاریخ شکل‌گیری گروه‌های تروریستی توجهی نمی‌شود (Toros, 2008, 407). برای مثال، مطالعات انجام گرفته در مورد حزب کارگران کردستان ترکیه تنها بر دورهٔ زمانی شروع مبارزهٔ مسلحانهٔ این گروه در سال ۱۹۸۴ میلادی متمرکز است، و گذشتهٔ آن، از زمان تاسیس در دههٔ ۱۹۷۰ که خشونت‌آمیز نبوده است، در نظر گرفته نمی‌شود. این سکوت و تعصب، از لحاظ ایدئولوژیک به نفع ایجاد نوع خاصی از دانش سیاسی و هم‌چنین ارتقای دولت و پروژه‌های هژمونیک نخبگان سیاسی و دولت است. در تحلیل اقدامات نیروهای امنیتی

1. Ochalan
2. National Liberation Movement

ترکیه علیه پ.ک.ک، نظریه مشکل‌گشا هرگز به روش‌های سرکوب و ابزارهای به کارگرفته شده در جنگ نظامیان ترک علیه این کردها اشاره نمی‌کند، بلکه بیش‌تر در مورد اقدامات آن‌ها سکوت می‌کند. دیدگاه‌های جریان اصلی، با ایجاد محدودیت‌ها و سکوت، فهم کاملی از این پدیده به دست نمی‌دهد، و در نتیجه پایه و اساس ضعیفی را برای پژوهش در حوزه تروریسم فراهم می‌کند.

یک ضعف اساسی دیگر در روی‌کردهای جریان اصلی، نداشتن قضاوت انتقادی در خصوص منابع رسمی اطلاعات است. یعنی، با وجود منافع بدیهی دولت‌ها در تحلیل رفتار مخالفان و اسناد متعدد مبنی بر اعلام‌های متفاوت دولت‌مردان، نظریه‌های مشکل‌گشا اطلاعات رسمی دولت در مورد گروه‌های تروریستی را به راحتی قبول می‌کنند. اعتماد به منابع دست دوم و عدم دستیابی به منابع نخستین یا افراد و گروه‌های تروریستی نیز باعث می‌شود ما شاهد یک تحلیل سطحی، روایت‌محور و توصیفی از تروریسم باشیم (Jackson et al, 2009, 219)؛ همان‌طور که در مورد پ.ک.ک. پژوهش‌های انجام گرفته بیش‌تر مبنی بر آمار و اطلاعات اعلام‌شده از سوی ارگان‌های رسمی دولت ترکیه بوده، و این در واقع، توصیف فعالیت‌های حزب کارگران ترکیه از دید دولت‌مردان ترکیه است.

مشکل دیگر در خصوص عینی بودن تروریسم، مطالعه آن به صورت جداگانه و عدم توجه به جنبش‌های اجتماعی، ساختارهای دولت، تاریخ و فضایی است که تروریسم در آن اتفاق می‌افتد. به عبارتی، در روی‌کردهای سنتی، مطالعه گروه‌های موسوم به تروریست از جمله پ.ک.ک. با توجه به عینی فرض کردن آن‌ها، بدون در نظر گرفتن تأثیرات بافت، ساختار و پویای متنی انجام می‌گیرد. این مشکل در فقدان فضای میان‌پارادایمی ریشه دارد.

نظریه‌های ارتدوکس هم‌چنین تمایل دارند تا تعدادی از افسانه‌های مسلط را دوباره بازگو کنند؛ مانند نقش مذهب در ایجاد تروریسم؛ و مخصوصاً نگاهی تک‌علیتی به پدیده تروریسم دارند. مشکل واقعی، روش کاربست تعاریف است؛ یعنی اصطلاح «تروریسم» اغلب به منزله یک ابزار مشروعیت‌زدایی توسط بازی‌گران سیاسی استفاده می‌شود (Raphael, 2007). در عمل، نظریه‌پردازان مشکل‌گشا تمایل دارند هویت گروه‌های موضوع بررسی را مشخص کنند، سپس تعریف تروریسم را در مورد آن‌ها به کار گیرند؛ تا این‌که بر اساس تعریف مشخص کنند که چه گروه‌ها یا حوادثی باید

بررسی شود. در مورد حزب کارگران ترکیه بیش‌تر مطالعات مبنی بر به کارگیری تعریف تروریسم در مورد آن بوده است تا این که تبیین شود چرا و چگونه این گروه را می‌توان یک گروه تروریستی دانست. بنابر این، گروه‌های تروریستی بیش‌تر تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم تعریف و انتخاب می‌شوند. برای مثال، در طول جنگ سرد گروه‌های چپ‌گرا، و پس از ۲۰۰۱ گروه‌های اسلامی مرکز توجه بوده‌اند. این روی‌کرد گزینشی باعث می‌شود که حوزه مطالعاتی تروریسم به تعصب سیاسی آغشته شود، و از لحاظ ایدئولوژیک در راستای ارتقای منافع و دولت‌های غربی منحرف شود.

ناسازگاری کاربرد تعریف و تعصب روی‌کرد گزینشی به این معنی است که مجموعه‌ی زیادی از اقدامات، روندها و بازی‌گران به طور نظام‌مند مورد مطالعه قرار نمی‌گیرند. نظریه‌های مشکل‌گشا تقریباً به طور عمدی بر اشکال غیردولتی خشونت و تروریسم تمرکز دارند، و در نتیجه، تروریسم دولتی یا سرکوب که شامل اقدامات تروریستی دولت‌های غربی است، مورد بررسی قرار نمی‌گیرند. دولت ترکیه در راستای اقدامات ضدتروریستی از بسیاری از روش‌های به کارگرفته شده توسط پ. ک. ک. نیز استفاده کرده است، و با تاسیس گارد روستایی، گروه‌های شبه‌نظامی را در مناطق کردنشین سازمان‌دهی کرده است تا به کشتار طرف‌داران حزب کارگران کردستان و ایجاد رعب و وحشت در میان جمعیت کرد پردازند (Dalacoura, 2009, 134). اما در مطالعات سنتی، این اقدامات دولت ترکیه به ندرت به‌منزله خشونت نامشروع یا تروریسم دولتی مورد توجه قرار گرفته است.

یک ضعف اساسی در روی‌کردهای مشکل‌گشا برای مطالعه تروریسم، عدم بررسی نقش وضع موجود^۱ و ساختارهای قدرت در تداوم و نهادینه‌کردن ناامنی و خشونت است. از این منظر، می‌توان به نقش محرومیت نسبی^۲ در بافت جوامع در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی اشاره کرد. حزب کارگران کردستان در ترکیه همیشه در مطالعات ارتدوکسی صرفاً یک گروه جدایی‌طلب تلقی می‌شود که تمامیت ارضی و امنیت ملی ترکیه را تهدید می‌کند. در این مطالعات به نقش سیاست‌های تبعیضی و سرکوب‌گرانه آنکارا در مورد کردها اشاره نمی‌شود. دولت ترکیه در طول هفتاد سال همواره سعی

1. status quo
2. Relative deprivation

کرده است هویت کردی را از بین ببرد، و سیاست هم‌گون‌سازی^۱ فرهنگی را در مناطق کردنشین در پیش گرفته است.

در کل، می‌توان گفت نظریه‌های مشکل‌گشا با توجه به این‌که در خدمت وضع موجود هستند، به اخلاقیات توجه ندارند، و اقدامات ضدتروریستی را تایید می‌کنند. در واقع، بسیاری از نقاط ضعف روی‌کردهای ارتدوکسی به جای این‌که جزئی و زودگذر باشد، در واقع در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و اخلاقیات آن ریشه دارد. بنابر این، با وجود اذعان به برخی پیشرفت‌ها، ما معتقدیم که مطالعات تروریسم نیازمند یک چرخش انتقادی است.

تروریسم انتقادی^۲ و پ. ک. ک.

روی‌کرد انتقادی به تروریسم، مجموعه‌ای از تعهدات هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و اخلاقیات را دربرمی‌گیرد که در این بخش برخی از مهم‌ترین آن‌ها را برای تبیین رفتار سیاسی پ. ک. ک. بررسی می‌کنیم.

شالوده‌انگاری جزئی

در نظریه انتقادی یک اساس و شالوده حفظ شده است که در آن تمایز هستی‌شناختی بین سوژه و ابژه وجود دارد. گفتمان و ماده دو مفهومی هستند که در یک دینامیک دیالکتیکی به یک‌دیگر شکل می‌دهند. مزیت چنین هستی‌شناسی‌ای این است که هم مطالعه گفتمان‌ها و هم منافع مادی چنین گفتمان‌هایی، را می‌پذیرد.

نظریه انتقادی برخلاف نظریه پست‌مدرنیسم معتقد به یک شالوده‌انگاری جزئی واکنشی است. اگرچه، نظریه انتقادی عقیده پوزیتیویستی مبنی بر طبقه‌بندی ابدی و جاودان را نمی‌پذیرد، اما مفهوم حداقلی را در داخل دوره‌های تاریخی و اجتماعی می‌پذیرد (C.Roach, 2008, 133). از طرف دیگر، در نظریه انتقادی همانند پساساختارگرایی بر گفتمان‌های خاص به‌طور انحصاری تمرکز نمی‌شود، بلکه گفتمان‌های داخل ساختار که در یک روند دینامیک دیالکتیکی به‌طور نافرجام هم‌دیگر را شکل می‌دهند، مدنظر است (ibid).

1. assimilation
2. critical terrorism

موضع حداقلی شالوده‌انگاری در نظریه انتقادی، باعث خواهد شد تا از کنار گذاشته شدن پایه‌های اساسی گفتمان در حوزه علمی اجتناب شود. در نتیجه، می‌توانیم کاربردهای سیاسی گفتمان تروریسم را بفهمیم، و یک شکل تاریخی بافت‌محور از خشونت داشته باشیم. با در نظر گرفتن افراد بشر به جای دولت به‌منزله مرجع نهایی امنیت، مبانی هنجاری کاملاً عوض می‌شود؛ به صورتی که آزادسازی بشر و پایان دادن به رنج و مصیبت‌های بشری نگرانی اصلی می‌شود.

مبانی هستی‌شناسی

در رویکرد انتقادی، از لحاظ هستی‌شناختی تروریسم اساساً یک واقعیت اجتماعی است، و ماهیت آن وابسته به بافت، شرایط، قصد و نیت و فرایند اجتماعی، فرهنگی، قانونی و سیاسی است. بنابر این، تروریسم هرگز نمی‌تواند یک وضعیت خاص و مشخص باشد (Jackson et al, 2009, 222).

تروریست، یک هویت مانند کانادایی، امریکایی یا عرب نیست، و هم‌چنین نمی‌تواند این گونه باشد که زمانی تروریست بودن به معنی همیشه تروریست ماندن است. قرار گرفتن اسم پ. ک. ک. در لیست سیاه امریکا و کشورهای غربی به‌منزله یک گروه تروریست، نمی‌تواند به این معنی باشد که این گروه برای همیشه از رفتار سیاسی خشونت‌آمیز برخوردار خواهد بود و فعالیت تروریستی انجام خواهد داد.

بنابر این، استدلال این است که تقلیل دادن یک شخص یا گروه به آنچه معمولاً یک زیرمجموعه از رفتار کلی آنهاست یا چیزی که حتی به درستی رفتار آنها را در بعضی شرایط تعریف نمی‌کند، هیچ ارزش معنایی ندارد. در نتیجه، این نوع هستی‌شناسی باعث خودداری از کلی‌گرایی، ذات‌گرایی و انحصارطلبی در معرفی تروریسم می‌شود، و در عوض به متفاوت بودن بافت تاریخی و اختلاف‌های جزئی اهمیت می‌دهد.

در چارچوب نظریه انتقادی، خشونت واقعی در دنیای واقعی که توسط افرادی مانند تروریست‌ها انجام می‌گیرد نادیده گرفته نمی‌شود، بلکه در این چارچوب یک فرایند گفتمانی، فرهنگی و سیاسی وجود دارد که به تجربیات دنیای واقعی از خشونت معنا می‌دهد. این معانی و نام‌گذاری‌ها قابل تغییر اند؛ به این معنی که اقدامات و حوادث هرگز به نمایندگی از خود صحبت نمی‌کنند.

از آن جا که در چارچوب نظریه انتقادی، واقعیت‌ها نمی‌توانند از روابط اجتماعی جدا باشند، و واقعیت‌های اجتماعی تولیداتی تاریخی‌اند (ibid)، تروریسم نمی‌تواند از بافت اجتماعی جدا باشد. این روی‌کرد باعث خواهد شد که نخست، تروریسم را در یک بستر تاریخی مورد مطالعه قرار دهیم؛ به طوری که یک آینده و گذشته را برای پدیده تروریسم بازسازی کنیم. یعنی در مطالعه حزب کارگران کردستان، شکل‌گیری آن را از زمان تاسیس در دهه ۱۹۷۰ که اقدامات آن غیرخشونت‌آمیز بوده است مورد مطالعه قرار دهیم، و هم‌چنین به فعالیت گروه‌های کرد و شورش‌های انجام گرفته در مقابل سیاست‌های یک‌سان‌سازی ترکیه در گذشته اشاره کنیم.

دوم، تأکید بر بافت اجتماعی باعث انحصارزدایی از تروریسم خواهد شد، و این پدیده در یک حوزه وسیع‌تر که تروریسم تنها قسمتی از آن است بررسی خواهد شد. یعنی مطالعه تروریسم باید در ارتباط با تحلیل اشکال دیگر اعتراض و سیاست‌های رقابت‌آمیز باشد؛ به طوری که تروریسم دولتی را نیز در کنار اشکال دیگر سرکوب و کنترل‌های اجتماعی در نظر بگیرد. بدین ترتیب، در روی‌کرد انتقادی، سیاست‌های دولت ترکیه و اقدامات ضدتروریستی آن علیه پ. ک. ک. را نیز می‌توان در همین چارچوب بررسی کرد.

سوم، تأکید بر بافت اجتماعی، هویت‌های چندگانه^۱ بازی‌گرانی را که برچسب تروریست دارند، به آن‌ها بازخواهد گرداند. بر این اساس، پ. ک. ک. را نمی‌توان صرفاً یک گروه تروریستی درگیر با دولت ترکیه خواند؛ بلکه در سطح داخلی می‌تواند آن را یک حزب فرض شود که با سایر گروه‌های کرد و احزاب سیاسی در رقابت است، و در سطح بین‌المللی نیز می‌توان ارتباط آن با مهاجران کرد در اروپا و جنبش‌های اجتماعی و جمعیت کردهای کشورهای هم‌سایه را مورد توجه قرار داد (Toros & Gunning, 2009, 96).

در واقع، همه این عوامل و عناصر در کنار هم، حزب کارگران کردستان را تشکیل داده‌اند، و تحلیل آن صرفاً به‌منزله یک گروه تروریستی مخالف دولت ترکیه، نشان‌گر تقلیل‌گرایی فهم ما از شناخت این گروه خواهد بود. پس در چارچوب روی‌کرد انتقادی، مطلق‌گرایی و ذات‌گرایی دیدگاه سنتی در مورد پدیده تروریسم از بین می‌رود، و اقدامات تروریستی و بازی‌گران تروریست در چارچوب بافت اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و به هویت و انگیزه‌های سیاسی آنان توجه خواهد شد.

در نهایت، تأکید بر بافت اجتماعی، باعث رد عقیده سنتی مبنی بر انتخاب عقلانی بازی‌گران فردی، و پذیرفتن یک مدل پویا و کلی‌تر از اقدامات افراد می‌شود. بر این اساس، اجتماع، روندهای اجتماعی، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیک، رفتارهای افراد را شکل می‌دهند (ibid). ساختار اجتماعی و اقتصادی ترکیه و هم‌چنین تقابل هویت‌های کرد و ترک است که باعث شکل گرفتن پ. ک. ک. شده است، نه صرفاً انتخاب عقلانی یا غیرعقلانی اعضای این گروه.

مبانی معرفت‌شناختی

علاوه بر یک موضع هستی‌شناسی خاص، نظریه انتقادی در مورد تروریسم به لحاظ معرفت‌شناختی از جمله روشی که طی آن دانش به‌منزله یک فرایند اجتماعی تولید می‌شود، موضع خاصی دارد. دیدگاه انتقادی در مورد تروریسم با این فرض اصلی شروع می‌شود که یک دانش کاملاً عینی یا بی‌طرفانه در مورد تروریسم ناممکن است و همیشه یک بعد ایدئولوژیک، اخلاقی و سیاسی برای روند تحقیق وجود دارد. یعنی تحقیق در مورد تروریسم باید با یک واکنش‌گرایی انتقادی^۱ مداوم در خصوص معرفت‌شناسی همراه باشد. این واکنش‌گرایی، هم‌چنین حوزه‌های جدیدی از تحقیق را با این پرسش‌ها آغاز می‌کند: تحقیق و پژوهش در مورد تروریسم به نفع چه کسی است؟ چگونه دانش تروریسم منافع خاصی را هدایت می‌کند؟ (Jackson et al, 2009, 224)

در بررسی حزب کارگران کردستان با روی‌کرد انتقادی، این پرسش مطرح است که برجسب تروریسم به این گروه به نفع چه کسی است، و این برجسب در راستای کدام منافع خواهد بود؟ در ترکیه طی دهه‌های گذشته همواره شاهد حضور نظامی‌ها بر اساس حفظ اصول شش‌گانه کمالیسم در عرصه سیاست بوده‌ایم. مقامات نظامی ترکیه همواره کوشیده‌اند تا جمعیت کردها و خصوصاً گروه پ. ک. ک. را به‌منزله تهدیدی علیه منافع ملی معرفی کنند تا همواره حضور خود را در عرصه سیاست ترکیه توجیه کنند.

همان‌طور که جاکسون گفته است، مبانی معرفت‌شناختی نظریه انتقادی بر انتقاد از پوزیتیویسم تکیه دارد؛ به صورتی که دانش همیشه از طریق زبان، گفتمان و تعاملات بین‌الذاتی، در قالبی اجتماعی ساخته می‌شود (Joseph, 2009, 95).

این موضع هستی‌شناسانه که تروریسم برساخته اجتماعی است و در بافت اجتماعی شکل می‌گیرد، از لحاظ معرفت‌شناختی، خواستار توسعه حوزه مفهومی تروریسم برای در بر گرفتن تروریسم دولتی و تروریسم غیردولتی، اقدامات ضدتروریستی و سایر اشکال خشونت، از قبیل خشونت ساختاری و داخلی و همچنین بافت‌های اجتماعی و رفتارهای غیرخشونت‌آمیز مربوط به تروریسم است. چنین گسترش حوزه‌ای باعث خواهد شد تا از طریق قرار دادن بافت اجتماعی تاریخی در مرکز پژوهش، بررسی گذشته و آینده تروریسم، خشونت تروریستی از حالت انحصاری خارج شود، و مفهوم تروریسم در راستای تغییر جهان اجتماعی تکامل یابد، و هم‌چنین تروریسم و اقدامات ضدتروریسم را به‌منزله قسمتی از دینامیک‌های گسترده‌تر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ببینیم.

یکی دیگر از نگرانی‌های نظریه انتقادی، توسعه حوزه تروریسم برای در بر گرفتن موضوع‌هایی است که بر اثر تعهدات ایدئولوژیک حاکم نادیده گرفته شده‌اند؛ برای مثال، علل تروریسم دولتی و رفتار دولت‌های حاکم.

در نظریه انتقادی، از لحاظ هستی‌شناختی پذیرفتن تفکیک و طلسم‌سازی اجزای یک پدیده، به این معنی است که روی‌کرد انتقادی در مورد تروریسم از لحاظ معرفت‌شناختی مستلزم قرار دادن آن پدیده در یک چارچوب نظری سیاسی و اجتماعی وسیع‌تر است. روی‌کرد میان‌پارادایمی وسیع‌تر، یکی از روش‌ها برای انجام چنین کاری است.

مطالعه تروریسم در چارچوب بافت اجتماعی، در واقع جلوگیری از جزئی‌نگری و بررسی تروریسم به‌منزله یک پدیده مجزا است. هورکهایمر در این خصوص چنین می‌گوید: «نظریه سنتی در مورد زندگی بشر به طور کلی بحث نمی‌کند بلکه در مورد حوزه‌های جداگانه‌ای صحبت می‌کند که به دلایل تاریخی شکل گرفته‌اند» (Jackson et al, 2009, 224). این همان چیزی است که واین^۱ از آن به‌منزله جزئی‌نگری نام می‌برد (ibid). این برخورد سنتی باعث می‌شود پدیده تروریسم جدا از جنبش‌های اجتماعی، روابط بین‌الملل و حتی نظریه‌های منازعه بررسی شود. اما در نظریه انتقادی، ما باید این روند جزئی‌نگری را تغییر دهیم و تصویر بزرگ‌تری از کل آن‌چه تروریسم جزئی از آن است بسازیم و در صدد فهم فرایند تغییر در آن باشیم که شامل تغییر تروریسم و بافت اجتماعی است.

از آن‌جا که در روی‌کرد انتقادی باید از جزئی‌نگری خودداری کرد، مطالعه‌ی پ. ک. در این چارچوب مستلزم بررسی آن در حوزه‌ای وسیع‌تر شامل روند تحولات اجتماعی داخلی و تحولات ساختار بین‌الملل است. یعنی تغییرات انجام‌گرفته در رفتار سیاسی و روند تکامل این حزب را از یک طرف با توجه به ساختار داخلی و نوع نظام سیاسی و هم‌چنین تغییرات داخلی ترکیه در راستای پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا بررسی می‌کنیم. از طرف دیگر رفتارسیاسی پ. ک. ک. را در ارتباط با مسائل منطقه‌ای از جمله ظهور حکومت اقلیم کردستان عراق ((KRG)، حمله‌ی امریکا به عراق در ۲۰۰۳ و مسائل بین‌المللی‌ای چون؛ نظام سرمایه‌داری، گسترش ناتو به شرق و موضوعاتی چون حقوق بشر و گسترش مبانی لیبرال-دموکراسی باید مورد مطالعه قرار داد.

مبانی روش‌شناختی

از لحاظ روش‌شناسی، مکتب انتقادی معتقد به کثرت‌گرایی روشی در مورد مطالعه‌ی تروریسم است؛ یعنی در نظریه‌ی انتقادی، تروریسم از منظر تحلیل گفتمانی، پساساختارگرایی، سازه‌انگاری، ماتریالیسم تاریخی و روی‌کرد قوم‌انگاران^۱ بررسی می‌شود. در دیدگاه انتقادی، از ارجحیت دادن به روی‌کردهای ماتریالیستی، عقلانی و پوزیتیویستی بر روی‌کردهای واکنش‌گرایانه و تفسیری خودداری می‌شود (Jackson, 2009, 226).

در این روی‌کرد هم‌چنین از روش‌شناسی‌های علی-معلولی و خطی نظریه‌های سنتی خودداری می‌شود، و در عوض تأکید می‌شود که روش‌های تفسیری و تفهیمی پساپوزیتیویستی می‌تواند فضایی بهتر برای فهم تروریسم پدید آورد.

مشکل عمده‌ی مطالعات انجام‌گرفته در مورد پ. ک. ک. بر اساس دیدگاه‌های مشکل‌گشا به لحاظ روش‌شناسی است. به صورتی که بیش‌تر پژوهش‌گران در این حوزه نظام‌های پژوهشی بسته‌ای را ایجاد کرده‌اند؛ جایی که آن‌ها بر یافته‌های یک‌دیگر که به‌طور غیرواقعی ساخته شده است، اعتماد می‌کنند و در یک حلقه‌ی بازخورد مداوم آن را تقویت می‌کنند. اما به کارگیری دیدگاه انتقادی برای مطالعه‌ی پ. ک. ک. مستلزم روش‌شناسی‌ای متمایز از روی‌کردهای سنتی و در نتیجه ایجاد فضایی باز و نتایجی بدیع و تازه است.

یکی دیگر از تعهدات مهم روش‌شناختی مکتب انتقادی برای مطالعه تروریسم، وفاداری دائمی به یک سری اخلاقیات تحقیق درمورد اطلاع‌دهندگان و جوامعی است که تروریسم از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی باید تحقیق بدون آسیب صورت گیرد. یکی از پیامدهای مواضع هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه نظریه انتقادی، تعهد به شفافیت درباره ارزش و دیدگاه‌های خود محقق است؛ خصوصاً به صورتی که آن‌ها به منافع ژئوپلیتیکی و ارزش‌های جامعه‌ای که محقق در آن زندگی و کار می‌کند، ارتباط دارد (Booth, 2008, 65).

به عبارت دیگر، این تعهد روش‌شناختی در نظریه انتقادی، به معنی شناسایی افراد متهم به اقدامات تروریستی، تعیین هویت صداها و حاشیه‌ای و خاموش، اتخاذ یک رویکرد بدون آسیب برای تحقیق، عمل کردن به طور شفاف به منزله محقق، پذیرفتن آسیب‌پذیری کسانی که ما در مورد آن‌ها تحقیق می‌کنیم، تعهد به قابل اعتماد بودن و حمایت از مصاحبه‌شوندگان، اصول مبنی بر اصل رضایت و قبول مسئولیت پیامدهای پیش‌بینی‌شده تحقیق و شیوه‌هایی است که از آن استفاده می‌شود.

رهاسازی^۱: یک چارچوب هنجاری

رهاسازی یکی از اجزای اصلی نظریه انتقادی است که به لحاظ معرفت‌شناختی، تنها شاخصه‌ای است که به نظریه انتقادی انسجام و هدف می‌بخشد (Wyne, 1999, 56). نگرانی برای آزادسازی و نقش نظریه انتقادی در انجام آن، یکی از دغدغه‌های محوری است که عناصر مجزای مدرسه فرانکفورت را با هم متحد می‌کند. این تعهد نظریه انتقادی برای آزادسازی، نقش انتقادی آن در مقابل نظم حاکم موجود را نشان می‌دهد. ضرورت رهاسازی است که نقد نظریه انتقادی را از غیر قابل تغییر بودن وضعیت موجود در رویکردهای سنتی برجسته کرده است. به علاوه، تعهد برای رهاسازی است که نظریه سنتی را از نظریه انتقادی متمایز می‌کند.

بر اساس نظریه انتقادی، مرجع نخستین باید افراد بشر باشند نه دولت. پس هدف نظریه انتقادی بیش‌تر پایان دادن رنج و مصیبت بشر است تا تقویت دولت. این به معنی مخالفت با دولت نیست، و این‌که دولت هرگز نمی‌تواند مرجع باشد. بلکه در نظریه

انتقادی یکی از معیارهای کلیدی مشروعیت این است که آیا یک اقدام یا سازمان وضعیت بشر را بهبود می‌بخشد یا نه؟ این ما را به جنبه دیگر رویکرد هستی‌شناختی نظریه انتقادی می‌رساند؛ یعنی تعهد آشکار به یک مجموعه از ارزش‌های هنجاری برگرفته از عقیده رهاسازی.

منظور از رهاسازی چیست؟ هورکهایمر هدف نظریه انتقادی را رهایی بشر از بندگی می‌داند. در حالی که بوث، رهاسازی را به‌منزله نظریه و اقدام، رهایی بشریت، چه فرد، چه جامعه از سرکوب‌های ساختاری و اضطراری تعریف می‌کند (Toros & Gunning, 2009, 99).

رهاسازی در چارچوب یک نظریه انتقادی، یک هدف خارج از دسترس نیست، بلکه باید آن را در داخل آلت‌رناتیوهای عملی که از جامعه برمی‌خیزند، دنبال کرد؛ یعنی باید از طریق نقد مداوم در داخل جامعه، منابع رهاسازی و تغییر را دنبال کرد، نه این که سعی کنیم آن‌ها را در داخل اتوپیاها خارج جست‌وجو کنیم. بنابراین، تناقضات نظم موجود در شکاف‌هایی جست‌وجو می‌شود که از طریق آن امکان انتقال و تغییر پیدا می‌شود (McDonald, 2009, 109).

آنچه در مورد رهاسازی در بررسی پدیده تروریسم حایز اهمیت است، پیدا کردن منبع رهاسازی است، زیرا یافتن آن در حوزه تروریسم آسان نیست. مسأله این است که چه کسانی مظلوم و به حاشیه رانده شده‌اند تا نظریه انتقادی از آن‌ها حمایت کند؟ برای پرداختن به این مسأله، می‌توان گفت با رهاسازی از انواع خشونت مستقیم، ساختاری، فرهنگی، دولتی و غیردولتی، در واقع ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌ای حاکم می‌شود که در چارچوب آن، اهداف سیاسی به طور مشروع و بدون توسل به تروریسم تعقیب می‌شود.

نکته دیگر این است که ابزار رهاسازی در نظریه انتقادی، به اندازه خود هدف مهم است. یعنی هدف و ابزار را نباید به صورت علی-معلولی بررسی کرد، بلکه آن‌ها با هم رابطه متقابل دارند. بنابراین، در حوزه تعهد نظریه انتقادی برای رهاسازی، نباید فقط خشونت تروریستی مورد نظر باشد، بلکه باید ظهور خشونت، چگونگی پیوند آن با دیگر اشکال خشونت، اشکال متفاوت خشونت و بافت پدیدآورنده آن را به صورت کلی و پیوسته مورد توجه قرار داد.

هدف نظریه انتقادی در بررسی اقدامات پ. ک. ک. رهاسازی است نه حفظ وضع

موجود. یعنی تعهد رهاسازی در این چارچوب شامل تغییر اساسی در همه حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهد بود. پس نخستین گام از این منظر حذف خشونت‌های ساختاری در ترکیه است که در واقع ریشه شکل‌گیری جریان‌های رادیکال کرد به صورت واکنشی است.

اگر هدف یک روی‌کرد انتقادی با تعهد آشکار آن برای رهاسازی بشر محقق می‌شود، عنصر مهم تروریسم انتقادی تلاش برای نفوذ و تأثیر بر سیاست‌گذاری است. یعنی هم سیاست‌گذاران و هم مجریان سیاست، باید تحت تأثیر قرار گیرند. از دیدگاه انتقادی، گام برداشتن در راستای تغییر وضع موجود، مستلزم هم‌کاری هم‌زمان همه گروه‌های دولتی و غیره است.

فرجام سخن

در بررسی پدیده تروریسم، روی‌کرد انتقادی یک چارچوب نظری قدرتمند را برای مفهوم‌سازی و مطالعه فراهم می‌کند. نظریه انتقادی روی‌کرد سنتی و مشکل‌گشا را نقد می‌کند، و خواستار فراهم ساختن یک چارچوب مفهومی جدید، توضیح جدید و روش جدید مطالعه است. نظریه انتقادی یک هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و عمل‌گرایی را پیشنهاد می‌کند که به لحاظ هستی‌شناسی، عینی‌گرایی نظریه‌های مشکل‌گشا را به‌منزله یک پروژه هژمونیک برای حفظ وضع موجود رد می‌کند، و در صدد است تا فرضیه‌های ایدئولوژیک و منافع مادی و رای نظریه سنتی را آشکار کند. بر اساس دیدگاه انتقادی، باید به تاریخ و ضرورت تغییر وضع موجود توجه کرد.

از لحاظ معرفت‌شناختی، روی‌کرد انتقادی ما را تشویق می‌کند تا در حوزه تروریسم بر تروریسم دولتی، غیردولتی، اقدامات ضدتروریستی و خشونت ساختاری تمرکز کنیم، و بافت اجتماعی را در مرکز بررسی‌هایمان قرار دهیم. بر این اساس، می‌بایست با توجه به گذشته و آینده تروریسم، تکامل مفهومی آن را در راستای تغییرات اجتماعی ببینیم، و آن را در چارچوب بافت تاریخی-اجتماعی جنبش‌های اجتماعی، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اقدامات اجتماعی غیرخشونت‌آمیز درک کنیم. روی‌کرد جزئی‌نگرانه دیدگاه سنتی، باعث می‌شود پدیده تروریسم و رفتار سیاسی پ. ک. ک. را در یک بافت وسیع‌تر به صورت میان‌رشته‌ای مطالعه کنیم.

سرانجام، در جهت عمل‌گرایی، نظریه انتقادی از یک تعهد هنجاری رهاسازی

حمایت می‌کند که در مورد تروریسم، می‌تواند در راستای تغییر خشونت تروریستی باشد. مقابله با تروریسم، باید با ابزاری صورت گیرد که در جهت خلاص شدن از خشونت ساختاری و فرهنگی باشد. در راستای عمل‌گرایی، رویکرد انتقادی خواهان توجه به صداهای خاموش و قربانیان خشونت، حفظ گفتمان‌های ضدژئومونیک و هم‌کاری با سیاست‌گذاران و جوامع قربانی برای تغییر وضع موجود است.

اقدامات تروریستی می‌توانند موضوع امنیتی یا تکنیکی‌ای باشد که از نظر دولت‌مردان با اقدامات ضدتروریستی قابل حل است. اما اغلب پدیده تروریسم نشانه‌ای از ناهنجاری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که نمی‌تواند مشکلی قابل حل تلقی شود. در دیدگاه انتقادی، باید ریشه‌های بازی‌گران تروریست، فرایند تکامل آن‌ها، روابط آن‌ها با اجتماعاتی که در آن رشد می‌کنند و دلایل حمایت سیاسی و اجتماعی از آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد تا دلایل و پیامدهای پدیده تروریسم بررسی شود.

اگر یک دولت طبق نظریه مشکل‌گشا، پدیده تروریسم را تنها به‌منزله یک چالش امنیتی ببیند، پس خود را مجاز می‌داند تا از خشونت فوق‌العاده‌ای برای حل آن استفاده کند. نمونه‌ای عینی که نشان می‌دهد برخورد با چالش تروریسم به‌منزله یک موضوع امنیتی کاملاً سطحی‌نگرانه است، مسئله پ. ک. ک. در ترکیه است. جنگ بین دولت ترکیه و حزب کارگران کردستان ترکیه از سال ۱۹۸۴ تا امروز طول کشیده است. کشته‌های این جنگ بالغ بر چهل هزار نفر برآورد شده است. دولت ترکیه همواره مسئله کردها را مشکلی امنیتی تلقی کرده است. این شیوه برخورد، توانایی ترکیه را برای ریشه‌کن کردن پ. ک. ک. به‌طور جدی محدود کرده است. ترکیه به جای اولویت دادن به رفع مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه جنوب شرقی ترکیه که خاستگاه حزب کارگران کردستان است یا مشکلات گسترده‌ای که کردها در ترکیه با آن روبه‌رو هستند، سعی کرده است مشکل پ. ک. ک. را از طریق نظامی حل کند. نتیجه راهبرد ترکیه این است:

که برای مدتی ظاهراً مشکل حل شده به نظر می‌رسید، اما پ. ک. ک. دوباره در سال ۲۰۰۴ فعالیت خود علیه دولت ترکیه را از سرگرفت، و پس از آن نیز در حمله نظامی ترکیه به شمال عراق در سال ۲۰۰۷، فعالیت پ. ک. ک. مجدداً شدت گرفت.

منابع

۱. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴)، *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، سمت.
۲. متقی، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۸)، «تروریسم و جنبش‌های اجتماعی - سیاسی جدید»، در *فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، شماره ۱.
۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.
4. C. Roach, Steven (2008), *Critical Theory and International Relations: A Reader*, New York. Routledge.
5. Dalacoura, Katerina (2009), "Middle East Area Studies and Terrorism Studies", *Critical Terrorism Studies: A new research agenda*, New York, Routledge.
6. Gunter, Michael (2006), *The Changing Dynamics in the Kurdistan Regional Government of Iraq*, *World Congress of Kurdish Studies*, Irbil.
7. Gurr, Robert & Barbara, Harff (1994), *Ethnic Conflict in World Politics*, USA, Westview Press. At <http://www.rfrel.org/nca/features/2001/07/asp>.
8. Jackson, Richard (2009), "Knowledge, Power and Politics in Study of Political Terrorism", *Critical Terrorism Studies: A new Research agenda*, New York, Routledge.
9. Jackson, Richard & Breen Smith, Marie & Gunning, Jeroen (2009), *Critical Terrorism Studies: A new research agenda*, New York, Routledge.
10. Joseph, Jonathan (2009), "Critical of What? Terrorism and its Study", *International Relations*, Vol 23 (1): 93-98
11. Kurdistan Human Right Program (2002), *Internally Displaced Persons: The Kurds in Turkey*, London, KHRP.

12. McDonald, Matt (2009), "Emancipation and Critical Terrorism Studies", *Critical Terrorism Studies: A new research agenda*, New York, Routledge.
13. Ranstorp, Magnus (2009), "Mapping Terrorism Studies after 9/11: an Academic Field of Old Problems and New Prospects", *Critical Terrorism Studies: A new research agenda*, New York, Routledge.
14. Raphael, S (2007), "Putting the State Back in: The Orthodox Definition of Terrorism and the Critical Need to Address State Terrorism", *British International Studies Association*, (BISA). Available at:
www.bisa.ac.uk/2007/htm.
15. Stokes, Doug (2009), "Ideas and Avocados: Ontologising Critical Terrorism Studies", *International Relations*, Vol23 (1):85-92
16. Toros, Harmonie & Gunning, Jeroen (2009), "Exploring a Critical Theory Approach to Terrorism Studies", *Critical Terrorism Studies: A New Research Agenda*, New York, Routledge.
17. Turkali, Vedat (2002), *Resistance and Repression after the Creation of the State of Turkey, A Democratic Future for the Kurds of Turkey*, London, KHRP.
18. Yildiz, Karim (2005), *The Kurds in Turkey: EU Accession and Human Right*, London, KHRP.